

هول شده از جام بلند شدم و پشت سرش راه افتادم
توی آسانسور ایستادیم سکوت کرد و ترسیده ازش پرسیدم
_من حرفی زدم که ناراحت شدی؟

نگاهم نکرد صاف به رو به روش نگاه می کرد گفت
_ نه چیزی نشده مگه قرار بود حرف تو ناراحت کنه؟
سرمو تکون دادم و دیگه حرفی نزدیم در آسانسور که باز شد دستمو توی دستش
گرفت و گفت
_ شاید چند روزی نباشم از الان می‌گم که بعدا شروع نکنی به پرس و جو کردن و
گفتن
نگرانم و دلتنگم از همین حرفا....

الان چی گفت؟
چرا دوباره میرفت؟
کجا میرفت؟
کجا می‌خواست بری؟
با اخم نگاهش و به من داد و گفت
_ باید بهت توضیح بدم؟
همین که بهت خبر دادم که نیستم به نظرم کافی باشه

خیلی بد حالمو میگرفت حال خوشی که اول صبح داشتم الان دیگه چیزی ازش
نمونده بود

سوار ماشین شدیم و توی سکوت به سمت خونه ما رفتیم وقتی از ماشین پیاده شدم
منتظرم نشد تا برم زودتر از من پاش روی گاز فشار داد و از خونه دور شد

بی حالی سلانه سلانه به سمت خونمون رفتم

در خونه رو که باز کردم دوقلوها از سر و کولم بالا رفتن

کی میخواستن بزرگ بشن؟

کنارشون زدم و گفتم

دیوونه‌ها وقتشه دوست دختر داشته باشین ولی هنوزم از این بچه بازیا درمیارین؟

هر دو با صدای بلند خندیدن امیریل گفت

_ هر وقت دوتا خواهر دوقلو که مثل ما خوشگل هم باشن پیدا کردی به ما معرفی کن
ما دوتا جز این باشه هیچ وقت دوست دخترم پیدا نمیکنم

دیوونه‌ای به جفتشون گفتم ازشون فاصله گرفتم



کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت‌های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان ها

